

# ارتقای گره راست: ساختاری ناهمگن در زبان فارسی

منصور شعبانی\*

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

پذیرش: ۹۲/۱۱/۲

دریافت: ۹۲/۷/۸

## چکیده

هدف از انجام این پژوهش، تبیین مناسب از ساختار ارتقای گره راست در زبان فارسی است. در پیشینه تحقیق مرتبط، سه تحلیل متفاوت از این ساختار پیشنهاد شده است که عبارت‌اند از: «ارتقای گره راست به منزله حاصل حرکت متوازی»، «ارتقای گره راست به منزله حاصل فرآیند حذف» و «ارتقای گره راست به منزله اشراف چندگانه». استدلال‌هایی مانند ناسازه‌ها به عنوان هدف ارتقای گره راست، عدم تبعیت از جزیره‌ها، تخطی از محدودیت سقف راست و عدم امکان حرکت برخی از سازه‌ها، نشان می‌دهند که ارتقای گره راست زبان فارسی حاصل عملکرد حرکت متوازی نیست. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ساختار ارتقای گره راست زبان فارسی همگن نیست و می‌توانیم این ساختار زبان فارسی را به دو گروه متفاوت تقسیم کنیم؛ بنابراین، برای تبیین آن به بیش از یک رویکرد نیاز داریم. استدلال‌هایی از قبیل مطابقة جمعی، خواش درونی صفات رابطه‌ای و سور «هریک»، نشان می‌دهند که برخی از نمونه‌های ارتقای گره راست حاصل اشراف چندگانه هستند و استدلال‌هایی از قبیل ناسازه‌ها به عنوان هدف ارتقای گره راست، نحوه مطابقه در برخی نمونه‌ها، برخی نمونه ساخته‌های نظرات و همسان نبودن همپایه‌ها در قطبیت، نشان می‌دهند که برخی نمونه‌های دیگر حاصل عملکرد فرآیند حذف هستند.

واژگان کلیدی: ارتقای گره راست، حرکت متوازی، حذف، اشراف چندگانه، مطابقه.

## ۱. مقدمه

ساختار ارتقای گره راست<sup>۱</sup> (نمونه‌های ۱ و ۲) نخستین بار از سوی راس<sup>۲</sup> (1967) در چارچوب دستور زایشی مطرح شد و مورد توصیف و تحلیل قرار گرفت. شایان توجه است که راس از اصطلاح تقلیل پسرو همپایگی<sup>۳</sup> در ارجاع به نمونه‌های ۱ و ۲ استفاده می‌کرد و نخستین بار پستال<sup>۴</sup>

Email: mansour\_shabani225@yahoo.com

\* نویسنده مسئول مقاله:

۱۹۷۴) اصطلاح ارتقای گره راست را به کار برد.

۱. حسن به فوتیال، و برادرش به والیال علاقه دارد.

۲. علی در زبان‌شناسی، و حمید در آموزش زبان رتبه نخست را کسب کردند.

در مثال ۱، فعل واقع در حاشیه راست همپایه نخست (علقه داشتن) بازنمایی آوایی ندارد و این عدم بازنمایی به دلیل وجود قرینه آن در همپایه دوم است. فعل «علقه دارد» عنصر مشترک بین همپایه‌ها به شمار می‌آید. تقواوت نمونه‌های بالا این است که در مثال ۱، تنها فعل فاقد بازنمایی آوایی است؛ در حالی که در مثال ۲، عنصر همچوar آن (رتبه نخست) نیز بازنمایی آوایی ندارد. در مثال ۱، تنها یک عنصر (فعل) عنصر مشترک بین همپایه‌ها است؛ در حالی که در مثال ۲، عنصر مشترک بین همپایه‌ها یک زنجیره (رتبه نخست را کسب کردند) است. همپایه‌ها در ساختار ارتقای گره راست، از عنصر یا زنجیره عناصر مشترکی برخوردارند که در راست‌ترین سوی جایگاه ساخت همپایگی بازنمایی می‌شوند.

در پیشینه مطالعات ارتقای گره راست، عنصر یا زنجیره عناصر مشترک در همپایه نخست که فاقد تجلی آوایی است، به هدف<sup>۱</sup> ارتقای گره راست و یا خلاً معروف است و قرینه آن در همپایه دوم، به مرجع خلاً یا هسته اصلی ارتقای گره راست<sup>۷</sup> مشهور است.

ساختار ارتقای گره راست بیشتر در صورت نوشتاری کاربرد دارد و وقوع آن در صورت گفتاری بسیار محدود است. آرایش غالب در صورت نوشتاری زبان فارسی آرایش SOV است و از آنجا که هدف ارتقای گره راست در حاشیه سمت راست همپایه نخست واقع است، می‌توانیم بگوییم که در ارتقای گره راست زبان فارسی، فعل در بیشتر موارد هدف ارتقای گره راست به شمار می‌رود و فاقد بازنمایی آوایی است.

در این مقاله، می‌کوشیم پس از مروری بر تحلیلهای صورت‌گرفته در رابطه با ساختار ارتقای گره راست، تحلیلی از این ساختار در زبان فارسی ارائه دهیم. پرسش اصلی مقاله این است که آیا می‌توانیم تحلیلی واحد برای این ساختار زبان فارسی عرضه کنیم یا اینکه این ساختار در زبان فارسی انواع متفاوتی دارد و برای تبیین آن به بیش از یک رویکرد نیاز داریم.

فرضیه اصلی پژوهش این است که ساختار ارتقای گره راست در زبان فارسی انواع متفاوتی دارد و برای تبیین آن، دو رویکرد حذف و اشراف چندگانه لازم است. نخست در پیشینه پژوهش، تحلیلهای صورت‌گرفته در رابطه با ساختار ارتقای گره راست را مرور می‌کنیم و سپس چند

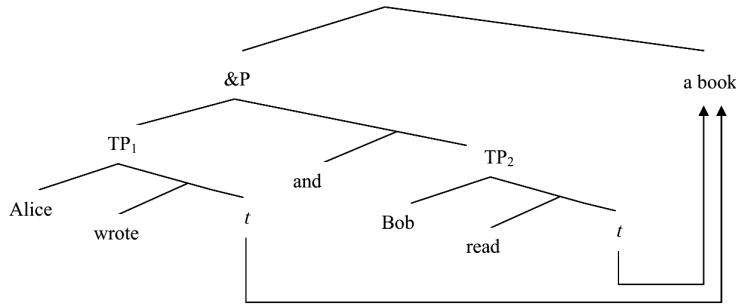
استدلال در رد تحلیل ارتقای گره راست به منزله حاصل حرکت متوازی مطرح می‌نماییم. در مرحلهٔ بعد، با ارائهٔ استدلال‌هایی نشان می‌دهیم که دستکم برخی نمونه‌های ساختار ارتقای گره راست زبان فارسی حاصل اشراف چندگانه هستند و درنهایت، استدلال می‌کنیم که فرآیند حذف نیز در اشتغال برخی نمونه‌های دیگر همین ساختار دخیل است. بخش پایانی این مقاله نیز به مبحث نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

## ۲. پیشینهٔ تحقیق

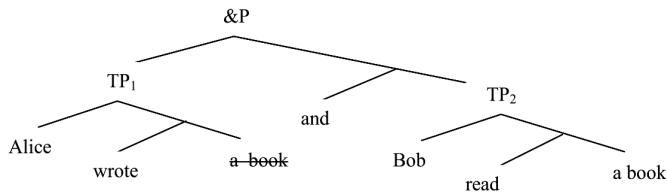
در پیشینهٔ تحقیق مربوط به ارتقای گره راست، سه نوع تحلیل درمورد این ساختار پیشنهاد شده است که عبارت‌اند از: «ارتقای گره راست به منزلهٔ حاصل حرکت متوازی»<sup>۱</sup>، «ارتقای گره راست به منزلهٔ حاصل فرآیند حذف»<sup>۲</sup> و «ارتقای گره راست به منزلهٔ اشراف چندگانه»<sup>۳</sup>. شایان توجه است که از تحلیل نخست به عنوان تحلیل در جای برونو<sup>۴</sup> یاد می‌کنند؛ در صورتی که تحلیل‌های دوم و سوم به تحلیل‌های در جای اصلی<sup>۵</sup> معروف هستند. در تحلیل نخست که از سوی افرادی مانند راس (1967)، پستانل (1998)، سباق<sup>۶</sup> (2007) و ... صورت گرفته، ادعا می‌شود که هدف یا عنصر مشترک در ساختار ارتقای گره راست، از طریق حرکت متوازی در سمت راست ساخت همپایگی افزوده می‌شود؛ به سخن دیگر، در یک ساختار ارتقای گره راست، در هر همپایه یک تصویر از هدف یا عنصر مشترک وجود دارد و هر دوی این تصاویر از طریق حرکت متوازی در سمت راست ساخت همپایگی افزوده می‌شوند. جان کلام تحلیل دوم که از سوی افرادی مانند وکسلر و کالیکاور<sup>۷</sup> (1980)، هارتمن<sup>۸</sup> (2000)، ها<sup>۹</sup> (2006 & 2007)، اینجه<sup>۱۰</sup> (2009) و ... ارائه شده، این است که در ساختار ارتقای گره راست، تصویر هدف یا عنصر مشترک در همپایه نخست به قرینهٔ تصویر هدف یا عنصر مشترک در همپایه دوم حذف می‌شود. شایان توجه است که این حذف در صورت آوایی انجام می‌شود. برپایهٔ تحلیل سوم که افرادی مانند مککالی<sup>۱۱</sup> (1982)، والیدر<sup>۱۲</sup> (1999 & 2008)، ابلز<sup>۱۳</sup> (2004) و ... آن را طرح‌ریزی کرده‌اند، تنها یک تصویر از هدف یا عنصر مشترک در ساختار ارتقای گره راست وجود دارد که در هریک از همپایه‌ها تحت اشراف یک گره مادر قرار دارد. طبق این تحلیل که مفهوم اشتراک را القا می‌کند، در ساختار ارتقای گره راست، هدف یا عنصر مشترک در همپایه نخست ادغام<sup>۱۴</sup> و در همپایه دوم باز ادغام<sup>۱۵</sup>

می‌شود. باروس و ویسته<sup>۳۳</sup> (2011) براساس پیشینه تحقیق مرتبط، مثال زیر را در چارچوب تحلیل‌های اول، دوم و سوم و بهترتیب به صورت نمودارهای ۱، ۲ و ۳ بازنمایی کرده‌اند:

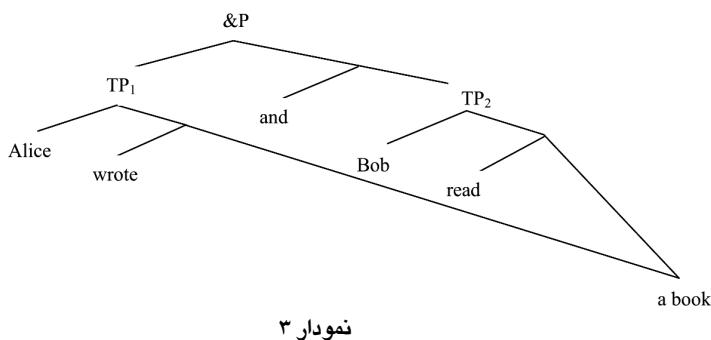
3. Alice wrote, and Bob read a book.



نمودار ۱



نمودار ۲



نمودار ۳

در پیشینهٔ تحقیق مرتبط، بیشتر زبان‌شناسان به دنبال تحلیلی واحد برای ارتقای گره راست بوده‌اند و با استدلال‌های گوناگون کوشیده‌اند تحلیلی انجام دهنده که تبیین مناسب‌تری از ساختار ارتقای گره راست ارائه دهد. در اثری متأخر، باروس و ویسته (2011) نظریهٔ التقطای ارتقای گره راست<sup>۲۴</sup> را مطرح کرده‌اند و معتقدند که ساختار ارتقای گره راست زبان انگلیسی همگن نیست و به دو گروه تقسیم‌بندی می‌شود. یک گروه از این ساختار از طریق عملکرد حذف پسرو اشتقاق می‌یابد و گروه دیگر حاصل اشراف چندگانه است.

### ۲. چند استدلال در رد تحلیل ارتقای گره راست، به منزلهٔ حاصل حرکت متوازی

در این بخش، با استدلال‌هایی از قبیل ناسازه‌ها به عنوان هدف ارتقای گره راست، عدم تعیت از جزیره‌ها، تخطی از محدودیت سقف راست و عدم امکان حرکت برخی از سازه‌ها، نشان می‌دهیم که فرآیند حرکت متوازی در اشتقاق ساختار ارتقای گره راست زبان فارسی دخیل نیست.

#### ۱-۳. ناسازه‌ها<sup>۲۵</sup> به عنوان هدف ارتقای گره راست

زبان‌شناسانی مانند ابات<sup>۲۶</sup> (1976)، وايدر<sup>۲۷</sup> (1995)، هارتمن<sup>۲۸</sup> (2000)، دومن<sup>۲۹</sup> (2003)، کلوك<sup>۳۰</sup> (2007)، وینگارد<sup>۳۱</sup> (2007)، اینجه<sup>۳۲</sup> (2009) و الزيدي<sup>۳۳</sup> (2010) استدلال کرده‌اند که ارتقای گره راست علاوه‌بر سازه‌ها<sup>۳۴</sup> می‌تواند ناسازه‌ها را نیز مورد هدف قرار دهد. در این بخش، با ارائه شواهدی نشان می‌دهیم که ارتقای گره راست زبان فارسی نیز از این ویژگی برخوردار است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۴. علی در شهرداری، و حمید در فرمانداری کار می‌کند.

۵. مریم با اتوبوس، و سارا با قطار رفت.

۶. برخی تحلیلگران غربی معتقدند که تحریم‌ها بر اقتصاد، و تهدیدهای جنگی بر مردم یک کشور تأثیر می‌گذارند.

۷. در جشن نیما بهترین، و سعید بدترین لباس‌ها را پوشیده بودند.

در جملات ۴ و ۵، ارتقای گره راست بر سازه‌ها عمل کرده است؛ زیرا در این جملات، به ترتیب فعل‌های «کار می‌کند» و «تدریس می‌کند» که هریک، یک سازهٔ نحوی را تشکیل می‌دهند هدف

ارتقای گره راست قرار گرفته‌اند. در مقابل، در جملات ۶ و ۷، ارتقای گره راست بر ناسازه‌ها عمل کرده است. در جمله ۶، فعل همپایه نخست «تأثیر گذاشتن» به همراه هسته اضافه و متمم آن (یک کشور) که بیش از یک سازهٔ نحوی به شمار می‌آید و از ترکیب آن‌ها نیز یک سازهٔ نحوی واحد شکل نمی‌گیرد، مورد هدف ارتقای گره راست قرار گرفته‌اند. در مثال ۷، «لباس‌ها» و فعل «پوشیدن» در همپایه نخست، تحت تأثیر ارتقای گره راست قرار گرفته‌اند که مجدداً بیش از یک سازهٔ نحوی محسوب می‌شوند و از ترکیب آن‌ها نیز یک سازهٔ نحوی واحد شکل نمی‌گیرد. اینکه در زبان فارسی ارتقای گره راست می‌تواند بر ناسازه‌ها نیز عمل کند، نشان می‌دهد که ارتقای گره راست حاصل حرکت متوالی تلقی نمی‌شود؛ زیرا فقط عناصری که یک سازه را تشکیل می‌دهند، می‌توانند حرکت کنند.

## ۲-۳. عدم تبعیت از جزیره<sup>۲۲</sup>

جزیره‌ها بافت‌هایی هستند که حرکت هر عنصری از درون آن‌ها به نادستوری شدن جمله منجر می‌شود. تبعیت یا عدم تبعیت از جزیره یکی از آزمون‌هایی است که برای تشخیص ایکه آیا در اشتراق یک ساختار فرآیند حرکت دخیل است یا خیر، به کار می‌رود. بدیهی است اگر ساختاری از محدودیت‌های جزیره تبعیت نکند، می‌توانیم استدلال کنیم که آن ساختار حاصل حرکت نیست؛ اما اگر چنین تبعیتی وجود داشته باشد، فرآیند حرکت را می‌توانیم به عنوان یکی از فرضیه‌ها در مورد اشتراق آن ساختار مطرح کنیم. در پیشینه تحقیق مرتبط عنوان شده است که ارتقای گره راست از بسیاری از جزیره‌ها تبعیت نمی‌کند (Ross, 1967; Hartmann, 1979; Abels, 2000; Bošković, 2004; Wexler and Culicover, 1980; Ann, 2007; Wilder, 1995). برای بررسی ارتقای گره راست زبان فارسی در رابطه با تبعیت یا عدم تبعیت از جزیره‌ها، به جملات زیر دقت کنید:

۸. علی هم این واقعیت را قبول دارد (که) پدری که بچشو، و مردی که زنشو کنک بزند دیوانه است.

۹. برای علی سؤال است که کی رئیس‌جمهور، و برای مریم سؤال است که کی نخست‌وزیر می‌شود.

در جملات ۸ و ۹، به ترتیب جزیره گروه اسمی مرکب و جزیره پرسش‌واژه قرار دارد. در

جمله ۸ عنصر مشترک در همپایه نخست در درون یک گروه اسمی و یا بند موصولی قرار دارد که جزیره محسوب می‌شود. عنصر مشترک در همپایه نخست جمله ۹ نیز در درون جزیره پرسش‌واژه واقع شده است. در این جملات، خلاً در درون جزیره واقع شده است و نشان می‌دهد که ارتقای گره راست زبان فارسی از محدودیت‌های جزیره تبعیت نمی‌کند. این عدم تبعیت ارتقای گره راست از جزیره‌ها، نشان می‌دهد که این ساختار نمی‌تواند حاصل عملکرد حرکت متوازی باشد؛ بنابراین، عناصر مشترک در این جملات از درون جزیره خارج نشده‌اند.

### ۳-۳. محدودیت سقف راست<sup>۳۳</sup>

راس (1967) معتقد است که حرکت به سمت راست سازه‌ها از محدودیت خاصی تبعیت می‌کند که به محدودیت سقف راست<sup>۳۴</sup> معروف است. براساس این محدودیت، حرکت به سمت راست سازه‌ها بند-محدود<sup>۳۵</sup> است؛ به سخن روش‌تر، حرکت به سمت راست سازه‌ها تنها در درون همان بندی مجاز است که آن سازه‌ها واقع شده‌اند و حرکت به خارج از آن بند مردود است:

۱۰. الف. این جایزه کتابی از رئیس دانشکده است.

ب. این جایزه کتابی **نیا** است از رئیس دانشکده;

۱۱. الف. اینکه این جایزه کتابی از رئیس دانشکده است، جالب است.

ب. اینکه این جایزه کتابی **نیا** است از رئیس دانشکده؛ جالب است.

ج. \*اینکه این جایزه کتابی **نیا** است جالب است از رئیس دانشکده؛

در جملات «ب» مثال‌های بالا، گروه حرف اضافه‌ای از طریق عملکرد فرآیند پسایندسازی<sup>۳۶</sup> از جایگاه وابسته پسین گروه اسمی به جایگاه پس از فعل منتقل شده است. از آنجا که این حرکت بند-محدود به شمار می‌آید و جایگاه اشتراقی گروه حرف اضافه‌ای در درون همان بندی قرار دارد که جایگاه اولیه آن واقع شده است، این جملات خوش‌ساخت هستند. از سوی دیگر، در ۱۱-ج، تخطی از محدودیت سقف راست صورت پذیرفته است و فرآیند پسایندسازی گروه حرف اضافه‌ای را به خارج از بندی که جایگاه اولیه آن بوده، انتقال داده است. بند-محدود نبودن این حرکت سبب ناستوری شدن جمله شده است. اکنون، پس از روشن شدن مفهوم محدودیت سقف راست، می‌خواهیم وضعیت ساختار ارتقای گره راست را در رابطه با محدودیت مذبور بررسی

کنیم. به مثال زیر که نمونه‌ای از ساختار ارتقای گره راست است، دقت کنید:

۱۲. مینا گفت که آقای احمدی، و مریم گفت که آقای یزدانی رئیس دانشکده می‌شود.

در مثال ۱۲، هریک از همپایی‌ها شامل دو بند هستند و عنصر مشترک (رئیس دانشکده می‌شود) به درونی ترین بند همپایی مربوط می‌شود. اگر ارتقای گره راست را حاصل عملکرد حرکت متوازی قلمداد کنیم، باید مثال ۱۲ را چنین تحلیل کنیم که عنصر مشترک (رئیس دانشکده می‌شود) همپایی‌ها از درونی ترین جایگاه هر همپایی حرکت کرده و به سمت راست ساخت همپایی‌گی افزوده شده است. این تحلیل را می‌توانیم به صورت زیر نشان دهیم:

۱۳. [مینا گفت که آقای احمدی -] و [مریم گفت که آقای یزدانی -] رئیس دانشکده می‌شود.

طبق این تحلیل، حرکت عنصر مشترک، بند-حدود محسوب نمی‌شود و این عنصر به خارج از بند خود انتقال یافته است؛ بنابراین، می‌توانیم بگوییم که در مثال ۱۳، تخطی از محدودیت سقف راست صورت گرفته است. پیش‌تر گفته‌یم که تخطی از محدودیت سقف راست به نادستوری شدن جملات منجر می‌شود. اگر ساختار ارتقای گره راست را حاصل فرآیند حرکت تلقی کنیم، باید به این پرسش پاسخ دهیم که چرا با اینکه در مثال‌های ۱۱-ج و ۱۲ تخطی از محدودیت سقف راست صورت گرفته است، اولی نادستوری و دومی دستوری است. اگر بپذیریم که در اشتاقاق ساختار ارتقای گره راست زبان فارسی، فرآیندی به‌جز حرکت و برای مثال فرآیند حذف دخیل است، پاسخگویی به پرسش مزبور لازم نیست؛ زیرا براساس تحلیل حذف، عنصر مشترک در درونی ترین بند همپایی نخست، به قرینه حذف شده است. با توجه به اینکه مثال ۱۲ باوجود تخطی از محدودیت سقف راست دستوری است، نتیجه می‌گیریم که در اشتاقاق این جمله و به‌طور کلی در اشتاقاق ساختار ارتقای گره راست زبان فارسی، فرآیند حرکت متوازی دخیل نیست و این ساختار حاصل عملکرد فرآیندی دیگر است.

#### ۴-۳. عدم امکان حرکت برخی از سازه‌ها

عدم امکان حرکت برخی از سازه‌ها را می‌توانیم بعنوان استدلالی دیگر در رد تحلیل ارتقای گره راست، به منزله حاصل عملکرد حرکت متوازی، به‌کار گیریم. همان‌طور که در مثال ۱۴ می‌بینیم، امکان جداسازی متمم پرسش‌واژه از پرسش‌واژه وجود ندارد:

۱۴. \* این اتفاق افتاد؛ من نمی‌دانم چرا <sup>۱</sup>.

در مقابل، مثال زیر که نمونه‌ای از ارتقای گره راست زبان فارسی به شمار می‌آید، نشان می‌دهد که امکان جداسازی متمم پرسش و اژه از پرسش و اژه در ساختار ارتقای گره راست زبان فارسی وجود دارد:

<sup>۱۵</sup> علی، نمی دونه که، و مریم هم نمی دونه چطور او نبا او مدند.

اینکه متمم پرسش واژه می‌تواند مورد هدف ارتقای گره راست قرار گیرد، به این معنی است که در اشتغال ساختار ارتقای گره راست، فرآیند حرکت دخیل نیست؛ زیرا همان طور که پیشتر گفتیم، جداسازی متمم پرسش واژه از پرسش واژه مردود است. در صورت پذیرفتن تحلیل حرکت، تبیین نادستوری بودن مثال ۱۴ و دستوری بودن مثال ۱۵ غیرممکن است. رویکردهای دیگر، مانند رویکرد حذف، دستوری بودن مثال ۱۵ را تبیین می‌کنند؛ زیرا طبق این رویکرد، متمم پرسش واژه در همپایه نخست حرکت نکرده است؛ یا حذف شده است و یا حاصل اشراف چندگانه است. بازنمایی این تحلیل طبق رویکرد حذف به صورت زیر است:

۱۶. [علی نمی دونه کی اونا او مدنده]، و [مریم هم نمی دونه چطور اونا او مدنده].

۴. چند استدلال در حمایت از تحلیل ارتقای گره راست، به منزله اشراف  
حندگانه

اشراف چندگانه به عنوان یکی از تحلیل‌های ممکن ارتقای گره راست مطرح است. در این بخش، به ارائه چند استدلال در حمایت از این تحلیل خواهیم پرداخت. این استدلال‌ها عبارت‌اند از: مطابقه جمعی<sup>۳۷</sup>، خواشش درونی<sup>۳۸</sup> صفات رابطه‌ای<sup>۳۹</sup> و سور «هریک». این استدلال‌ها نشان می‌دهند که دستکم برخی از نمونه‌های ارتقای گره راست حاصل اشراف چندگانه هستند.

٤-١ مطابقة جمعي

مطابقت در ساختار ارتقای گره راست زبان فارسی به دو صورت متفاوت عمل می‌کند. صورت خنست است که هرگاه عنصر مشترک بین همپایه‌ها تنها سازه پایانی (در بیشتر موارد، فعل است) را شامل شود، مطابقت تنها بین فعل و فاعل همپایه دوم صورت می‌گیرد:

۱۷. الف. حسن به دانشکده بنی‌شكه، و به ادبیات، به دانشکده فنون، رسید.

- ب. \* حسن به دانشکده پزشکی، و برادرش به دانشکده فنی می‌روند.
۱۸. الف. ما زبان آلمانی را، و علی زبان فرانسه را انتخاب کرد.
- ب. \* ما زبان آلمانی را، و علی زبان فرانسه را انتخاب کردیم.

در جملات «الف» مثال‌های بالا، فعل تنها با فاعل همپایه دوم مطابقت کرده است و جملات خوش‌ساختی هستند؛ اما در جملات «ب»، مطابقت بین فعل و فاعل هر دو همپایه انجام شده است و همین امر باعث نادستوری بودن آن‌ها شده است.

در مقابل، صورت دوم این است که اگر عناصر مشترک بین همپایه‌ها علاوه‌بر فعل، عناصر هم‌جوار آن را نیز شامل شود، فعل با فاعل هر دو همپایه مطابقت می‌کند و درنتیجه به صورت جمع ظاهر می‌شود.

۱۹. الف. تیم اسپانیا با پیروزی بر آلمان، و تیم هلند با پیروزی بر اروگوئه به فینال جام جهانی ۲۰۱۰ راه یافتند.

- ب. \* تیم اسپانیا با پیروزی بر آلمان، و تیم هلند با پیروزی بر اروگوئه به فینال جام جهانی ۲۰۱۰ راه یافت.

۲۰. الف. رئیس شرکت در مسائل مالی، و معاونش در مسائل علمی به علی کمک می‌کنند.
- ب. ?? رئیس شرکت در مسائل مالی، و معاونش در مسائل علمی به علی کمک می‌کند.

در جملات «الف» مثال‌های بالا، فعل واقع در سمت راست‌ترین جایگاه ساخت همپاییگی با فاعل هر دو همپایه مطابقت کرده است و همان‌طور که جملات «ب» نشان می‌دهند، مطابقت فعل تنها با فاعل همپایه دوم یا به بیانی دیگر، صورت مفرد فعل، سبب نادستوری شدن جمله می‌شود<sup>۱</sup>. تفاوت مثال‌های ۱۷-۱۸ و ۲۰-۱۹ در نحوه مطابقت این است که در مثال‌های ۱۷-۱۸ تنها فعل عنصر مشترک بین همپایه‌ها است؛ درحالی که در مثال‌های ۱۹-۲۰، فعل به همراه یک سازه دیگر به عنوان عناصر مشترک همپایه‌ها ایفاگر نقش هستند.

صورت نخست نشان می‌دهد که ساختار ارتقای گره راست از عملکرد فرآیند حذف مشتق می‌شود. تحلیل اشراف چندگانه نمی‌تواند این‌گونه مطابقت را تبیین کند؛ زیرا طبق تحلیل اشراف چندگانه فعل متعلق به هر دو همپایه است و از این‌رو، باید با فعل هر دو همپایه مطابقت کند. مثال‌های ۱۷-۱۸ نشان می‌دهند که این‌گونه نیست. علاوه‌بر این، حرکت متوازی نیز از تبیین

این‌گونه مطابقت عاجز است. حرکت متوازی همواره دو عنصر یکسان را به یک جایگاه واحد منتقل می‌کند. از مثال ۱۷ نمی‌توانیم به عنوان شاهد برای رد تحلیل حرکت متوازی بهره بگیریم. دلیل اول این است که می‌توانیم ادعا کنیم که در این مثال، نخست فعل هر همپایه با فاعل موجود در همپایهٔ خود مطابقت کرده است و درنتیجه در هریک از همپایه‌ها یک گونه از فعل «می‌رود» وجود داشته است و این، شرایط را برای عملکرد حرکت متوازی فراهم کرده است و این قاعده نیز این دو عنصر یکسان را از جایگاه‌های پایانی همپایهٔ اول و دوم حرکت داده و در یک جایگاه واحد و مشخصاً در جایگاه پایانی ساخت همپایگی قرار داده است. در این حالت، فعل «می‌رود» در این جمله نه در جایگاه پایانی همپایهٔ دوم، بلکه در جایگاه پایانی ساخت همپایگی قرار دارد. دلیل دوم این است که می‌توانیم ادعا کنیم که در هریک از همپایه‌ها یک گونه از فعل «می‌رود» وجود دارد و فعل همپایهٔ نخست به قرینه حذف شده است. تنها راهکار برای کشف اینکه در اشتقاق جملات ۱۷-۱۸ حرکت متوازی دخیل است یا نه، این است که از دو فاعل متفاوت به لحاظ شخص و شمار (فرد و جمع) در همپایه‌ها استفاده شود. در مثال ۱۸، این راهکار به کار رفته است. در این مثال، فعل در همپایهٔ نخست صورت «انتخاب کردیم» دارد؛ درحالی که در همپایهٔ دوم، فعل صورت «انتخاب کرد» دارد. در این حالت، شرایط برای عملکرد حرکت متوازی فراهم نیست؛ زیرا عناصر پایانی همپایه‌ها دقیقاً یکسان نیستند. به این ترتیب، می‌توانیم بگوییم که جملات ۱۷-۱۸ حاصل عملکرد حرکت متوازی نیز نیستند. تنها تحلیل حذف می‌تواند نحوه مطابقت در مثال‌های ۱۷-۱۸ را تبیین کند؛ زیرا طبق این تحلیل، فعل در همپایهٔ اول حذف شده و قرینه آن در همپایهٔ دوم دارای صورت آوابی است و طبیعتاً با فاعل همپایهٔ دوم مطابقت می‌کند.

در مقابل، صورت دوم نشان می‌دهد که ساختار ارتقای گره راست حاصل اشراف چندگانه است. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، طبق رویکرد اشراف چندگانه، عناصر مورد هدف ارتقای گره راست به هر دو همپایه متعلق هستند و فعل در جایگاه پایانی قاعده‌تاً باید با فاعل هر دو همپایه مطابقت کند. مثال‌های ۱۹-۲۰ نشان می‌دهند که این‌گونه است.

نتایج بررسی شیوه مطابقه در ساختار ارتقای گره راست نشان می‌دهد که این ساختار در زبان فارسی همگن نیست و به دو گروه تقسیم می‌شود. یک گروه از این ساختار از طریق عملکرد حذف پسرو اشتقاق می‌یابند و گروهی دیگر حاصل اشراف چندگانه هستند.

#### ۴-۲. خوانش درونی صفات رابطه‌ای

یکی از استدلال‌های مهمی که در حمایت از تحلیل ارتقای گره راست به منزله اشراف چندگانه ارائه شده است، خوانش درونی صفات رابطه‌ای است که ازوی باروس و ویستته (2011) مطرح شده است. به عقیده آن‌ها، صفات رابطه‌ای، از قبیل «متقاوتو» ( مختلف)، «شبیه»، «یکسان» و ... خوانش درونی و بروونی<sup>۴۲</sup> دارند. به مثال زیر توجه کنید:

۲۱. سارا و مریم از راهکارهای متقاوتی بهره می‌گیرند.

الف. خوانش درونی: راهکارهای سارا متقاوت با راهکارهای مریم است.

ب. راهکارهای سارا و مریم متقاوت با راهکارهای دیگر است.

شایان توجه است که این دو خوانش از توزیع یکسانی برخوردار نیستند. حضور خوانش بروونی همواره فراهم است؛ اما امکان خوانش درونی درصورتی فراهم می‌شود که عبارت اسمی دربردارنده صفت رابطه‌ای بتواند بر یک سور توزیعی<sup>۴۳</sup> یا عناصری با مفهوم جمع سیطره<sup>۴۴</sup> داشته باشد (Barros and Vicente, 2011).Carlson, 1987

۲۲. الف. سارا از راهکارهای متقاوتی بهره می‌گیرد (\* خوانش درونی / خوانش بروونی).

ب. هر داشتجویی از یک راهکار متقاوت بهره می‌گیرد (خوانش درونی / خوانش بروونی).

ج. داشتجویان از راهکارهای متقاوتی بهره می‌گیرند (خوانش درونی / خوانش بروونی).

در مثال بالا، جمله «الف» از خوانش بروونی برخوردار است؛ اما خوانش درونی ندارد و با علامت ستاره نشان داده شده است. در مقابل، جملات «ب» و «ج» دارای هر دو خوانش درونی و بروونی هستند؛ زیرا در این جملات، صفت رابطه‌ای می‌تواند بهترتب بر یک سور توزیعی و یک عنصر با مفهوم جمع سیطره داشته باشد.

باروس و ویستته به نقل از جکندا<sup>۴۵</sup> (1977) بیان می‌کنند که صفات رابطه‌ای موجود در ساختار ارتقای گره راست می‌توانند دارای خوانش درونی باشند؛ حتی اگر در هیچ‌یک از همپایه‌ها یک اسم جمع و یا بهطور کلی مفهوم جمع قرار نداشته باشد. به مثال زیر توجه کنید:

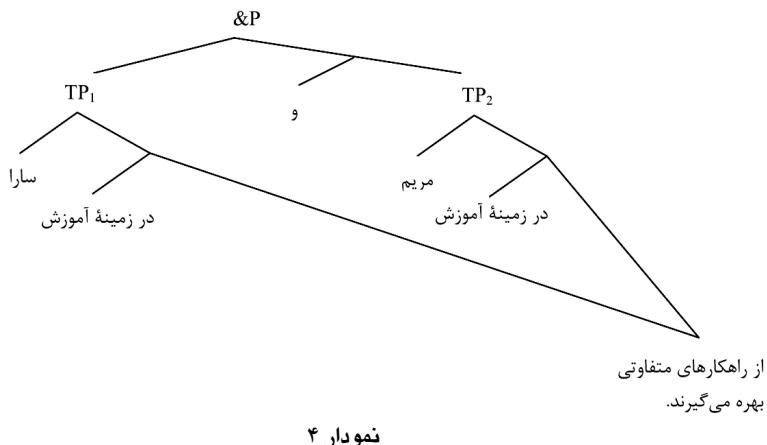
۲۳. سارا درزمینه آموزش، و مریم درزمینه پژوهش از راهکارهای متقاوتی بهره می‌گیرند (خوانش درونی / خوانش بروونی).

مثال ۲۳ که نمونه‌ای از ساختار ارتقای گره راست است، هم خوانش درونی دارد و هم

خواش بروني. گرچه رویکرد حذف می‌تواند خواش بروني مثال ۲۳ را تبیین کند، از تبیین خواش درونی این مثال عاجز است؛ زیرا مثال زیر که دروندادی برای عملکرد قاعدة حذف است، خواش درونی ندارد:

۲۴. سارا درزمینه آموزش از راهکارهای متفاوتی بهره می‌گیرد، و مریم درزمینه پژوهش از راهکارهای متفاوتی بهره می‌گیرد (\* خواش درونی).

عدم حضور خواش درونی در مثال ۲۴، نشان می‌دهد که این جمله نمی‌تواند زیرساخت جمله ۲۲ باشد و از طریق عملکرد فرآیند حذف، جمله ۲۳ حاصل شده باشد؛ زیرا اگر جمله ۲۴ زیرساخت جمله ۲۳ باشد، باید جمله ۲۳ نیز فاقد خواش درونی باشد که این گونه نیست. حضور خواش درونی در ساختار ارتقای گره راست نشان می‌دهد که فرآیند اشراف چندگانه در اشتراق این ساختار دخیل است و در مثال ۲۳، عبارت «از راهکارهای متفاوتی بهره می‌گیرند» به هر دو همپایه تعلق دارد و تحت اشراف یک گره در همپایه نخست و یک گره در همپایه دوم قرار دارد. شبیه مطابقت فعل که در بخش پیشین مفصل به آن پرداختیم، نشان می‌دهد که این جمله حاصل عملکرد حرکت متوازی هم نیست. بازنمایی این جمله طبق رویکرد اشراف چندگانه، به صورت زیر است:



٤-٣. سور «هریک»<sup>٤٧</sup>

باروس و ویسته (2011) با بهره‌گیری از سور «هریک»، استدلال مهم دیگری را در حمایت از تحلیل ساختار ارتقای گره راست به منزله اشراف چندگانه ارائه می‌دهند. همانند خوانش درونی صفات رابطه‌ای، سور «هریک» نیز نیازمند حضور عناصری با مفهوم جمع است که می‌توانند به صورت توزیعی تعبیر شوند.

۲۵. الف. دانشجویان هریک، یک مقاله خوانده‌اند.

ب. سارا و مریم هریک، یک مقاله خوانده‌اند.

ج. \* سارا هریک، یک مقاله خوانده است.

جملات بالا نشان می‌دهند که سور «هریک» نیازمند حضور مفهوم جمع است. عدم احراز این شرط در جمله ۲۵-ج سبب نادستوری شدن این جمله شده است. مثال زیر نشان می‌دهد که حضور سور «هریک» در عنصر مشترک ارتقای گره راست (هریک پیشرفت‌های قابل توجهی داشتند) مجاز است؛ حتی اگر در هیچ‌یک از همپایه‌ها یک اسم جمع و یا به‌طور کلی، مفهوم جمع قرار نداشته باشد:

۲۶. سارا درزمینه آموزش زبان، و مریم درزمینه زبان‌شناسی، هریک پیشرفت‌های قابل توجهی داشته‌اند.

جمله بالا، حاصل اشراف چندگانه است و عبارت «هریک پیشرفت‌های قابل توجهی داشته‌اند» تحت اشراف یک گره در همپایه اول و یک گره در همپایه دوم قرار دارد. این جمله نمی‌تواند حاصل عملکرد فرآیند حذف باشد؛ زیرا مثال زیر که دروندادی برای عملکرد قاعدة حذف است، نادستوری است.

۲۷. \* سارا هریک درزمینه آموزش زبان پیشرفت قابل توجهی داشته است و مریم هریک درزمینه زبان‌شناسی پیشرفت قابل توجهی داشته است.

اگر جمله ۲۶ از جمله ۲۷ مشتق شده باشد، انتظار می‌رود که جمله ۲۷ نیز نادستوری باشد که این‌گونه نیست. این جمله نمی‌تواند حاصل عملکرد حرکت متوازی نیز باشد؛ زیرا حرکت متوازی همواره دو عنصر یکسان را به یک جایگاه واحد منتقل می‌کند و از این رو، دروندادی برای عملکرد این حرکت وجود ندارد. تنها دروندادی که می‌توانیم برای عملکرد حرکت متوازی متصور شویم، مثال ۲۷ است که آن نیز نادستوری است.<sup>۴۸</sup>.

## ۵. چند استدلال در حمایت از تحلیل ارتقای گره راست، بهمنزله حاصل فرآیند حذف

در بخش‌های پیشین، تلویحاً دو استدلال در حمایت از تحلیل ارتقای گره راست، بهمنزله حاصل فرآیند حذف مطرح کردیم. استدلال نخست (در بخش ۱-۲) این بود که ارتقای گره راست در زبان فارسی علاوه بر سازه‌ها، می‌تواند ناسازه‌ها را نیز مورد هدف قرار دهد. این ویژگی نمایانگر عملکرد فرآیند حذف در اشتقاق برخی از نمونه‌های ساختار ارتقای گره راست است. استدلال دوم (در بخش ۱-۴) این بود که در ساختار ارتقای گره راست، هرگاه عنصر مشترک بین همپایه‌ها تنها سازه‌پایانی (در بیشتر موارد، فعل است) را شامل شود، مطابقت تنها بین فعل و فاعل همپایه دوم صورت می‌گیرد. در اشتقاق این نمونه‌ها نیز فرآیند حذف دخیل است. افزون بر این موارد، استدلال‌های دیگری نیز می‌توانیم در حمایت از تحلیل ارتقای گره راست، بهمنزله حاصل فرآیند حذف مطرح کنیم که در بخش‌های زیر به چند مورد می‌پردازیم.

### ۱-۵. نظارت<sup>۲۹</sup>

به عقیده ان (2007) و اینجه (2009)، برخی از نمونه ساختهای نظارت نشان می‌دهند که ساختار ارتقای گره راست حاصل عملکرد فرآیند حذف است. در این نمونه‌ها، یک ضمیر انتزاعی (PRO) در هدف یا عناصر مشترک ساختار ارتقای گره راست قرار دارد که توسط دو گروه اسمی (گروه حرف تعریف) نظارت می‌شود که در همپایه‌های اول و دوم قرار دارند. رویکرد اشراف چندگانه نمی‌تواند این نمونه‌ها را تبیین کند. به مثال زیر که به چنین نمونه‌هایی تعلق دارد، توجه کنید:

الف. علی از رئیس دانشکده، اما مریم از مدیر گروه خواهش کرد که به مسئله رسیدگی کند.

در مثال بالا، در عناصر مشترک همپایه‌ها یک ضمیر انتزاعی قرار دارد و مفعول حرف اضافه هریک از همپایه‌ها به طور همزمان آن را نظارت می‌کنند. رویکرد اشراف چندگانه نمی‌تواند این نمونه را تبیین کند؛ زیرا در صورت پذیرفتن عملکرد اشراف چندگانه در اشتقاق این نمونه، تنها یک ضمیر انتزاعی در ساختار وجود خواهد داشت؛ حتی اگر دو ناظر<sup>۳۰</sup> مجزا داشته باشد. این تحلیل دچار اشکال اساسی است؛ زیرا صورت مفرد فعل نشان می‌دهد که یک ضمیر انتزاعی مفرد در

ساختار حضور دارد؛ از این رو، این ضمیر نمی‌تواند دو ناظر مجزا داشته باشد.

در مقابل، با توصل به رویکرد حذف می‌توانیم این جمله را تبیین کنیم؛ بدین صورت که هریک از همپایه‌ها را یک ساخت نظرات مجزا درنظر بگیریم که بخشی از این ساخت نظرات که خود ضمیر انتزاعی نیز در آن واقع شده است، به قرینه حذف شده است. بازنمایی این تحلیل به صورت زیر است:

۲۹. علی از رئیس دانشکده خواهش کرد که  $PRO_i$  به مسئله رسیدگی کند؛ اما مریم از مدیر گروه خواهش کرد که  $PRO_j$  به مسئله رسیدگی کند.<sup>۱</sup>

شایان توجه است که در مثال‌های مشابه زبان فارسی، اگر حرف ربط همپاییگی «و» باشد، تفاوت‌های چشمگیری مشاهده می‌شود:

۳۰. الف. علی از رئیس دانشکده، و مریم از مدیر گروه خواهش کرند که به مسئله رسیدگی کنند.

ب.؟ علی از رئیس دانشکده، و مریم از مدیر گروه خواهش کرد که به مسئله رسیدگی کند.

نگارنده درمورد دستوری یا نادستوری بودن جملات ۳۰-الف و ۳۰-ب، قضاؤت گویشوران متعددی را جویا شد. بیشتر گویشوران معتقد هستند که هر دوی این جملات دستوری هستند؛ اما آن‌ها در گفتار و نوشтар خود جمله ۳۰-الف را به ۳۰-ب ترجیح می‌دهند. جمله ۳۰-ب همانند جمله ۲۸ است و همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، این نوع جملات نمایانگر عملکرد فرآیند حذف در اشتقاق ساختار ارتقای گره راست هستند؛ اما برای تبیین جمله ۳۰-الف باید از رویکرد اشراف چندگانه بهره بگیریم، نه از رویکرد حذف. حضور فعل جمع در این جمله نشان می‌دهد که یک ضمیر انتزاعی جمع در این ساختار قرار دارد که توسط دو گروه اسمی (گروه حرف تعریف) که در همپایه‌های اول و دوم قرار دارند، نظرات می‌شود. این تحلیل را می‌توانیم به صورت زیر بازنمایی کنیم:

۳۱. علی از رئیس دانشکده، و مریم از مدیر گروه خواهش کرند که  $PRO_{ij}$  به مسئله رسیدگی کنند.

## ۵-۲. همسان نبودن همپایه‌ها در قطبیت<sup>۲</sup>

در برخی از نمونه‌های ساختار ارتقای گره راست، به لحاظ قطبیت همپایه نخست منفی است؛ اما

همپایه دوم مثبت یا بالعکس. این ویژگی بیشتر در فعل نمایان است که در بیشتر موارد به عنوان سازه پایانی جمله نقش ایفا می‌کند. به جمله ۳۲-ب که پاسخی برای پرسش ۳۲-الف است، توجه کنید:

۳۲. الف. علی و حمید درس‌های این ترم‌شونو پاس کردند؟

ب. علی هیچ‌کدام‌شونو؛ اما حمید یکی دو تا رو پاس کرد.

جمله ۳۲-ب نمونه‌ای از ساختار ارتقای گره راست است. در این جمله، یک عنصر قطبی منفی (هیچ‌کدام) قرار دارد که مستلزم حضور فعل منفی است؛ از این‌رو، تنها جمله زیر می‌تواند زیرساخت جمله ۳۲-ب باشد:

۳۳. علی هیچ‌کدام‌شونو پاس نکرد؛ اما حمید یکی دو تا رو پاس کرد.

جمله ۳۲-ب نمی‌تواند حاصل عملکرد حرکت متوازی باشد؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، حرکت متوازی همواره دو عنصر یکسان را به یک جایگاه واحد منتقل می‌کند؛ یعنی همسانی عناصر پایانی برای عملکرد حرکت متوازی الزامی است. در جمله ۳۲-ب، عناصر پایانی همپایه‌ها همسان نیستند؛ از این‌رو، امکان عملکرد حرکت متوازی وجود ندارد. این عدم همسانی و همچنین مطابقت فعل واقع در جایگاه پایانی این ساختار تنها با فاعل همپایه دوم نشان می‌دهد که این جمله حاصل اشراف چندگانه نیز نیست. تنها رویکرد باقی‌مانده، رویکرد حذف است که می‌تواند این جمله را تبیین کند. طبق این رویکرد، سازه پایانی همپایه نخست به قرینه حذف شده است. همپایه نخست، با وجود حذف فعل، کماکان منفی است؛ زیرا عنصر قطبی منفی «هیچ‌کدام» معنای نفی را القا می‌کند.

## ۶ نتیجه‌گیری

در این مقاله، با ارائه استدلال‌های گوناگون نشان دادیم که ارتقای گره راست زبان فارسی حاصل عملکرد حرکت متوازی نیست. همچنین، ساختار ارتقای گره راست زبان فارسی همگن نیست و به دو گروه عمدۀ تقسیم می‌شود؛ بنابراین، برای تبیین آن نیز باید از دو رویکرد بهره بگیریم. استدلال‌هایی از قبیل مطابقة جمعی، خواش درونی صفات رابطه‌ای و سور «هریک» نشان می‌دهند که برخی از نمونه‌های ارتقای گره راست حاصل اشراف چندگانه هستند. از سوی دیگر، استدلال‌هایی از قبیل ناسازه‌ها به عنوان هدف ارتقای گره راست، نحوه مطابقه در برخی نمونه‌ها،



برخی نمونه ساختهای نظارت و همسان نبودن همپاییها در قطبیت، نمایانگر عملکرد فرآیند حذف در اشتقاق برخی از نمونه‌های دیگر است.

## ۷. پی‌نوشت‌ها

1. Right Node Raising (RNR)
2. Ross
3. backward conjunction reduction
4. Postal
5. برای پرهیز از خلط واژگان تخصصی، جهت خط فارسی در تجزیه و تحلیل داده‌ها از سمت چپ به راست در نظر گرفته شده است.
6. target
7. RNR Pivot
8. Across-the-Board movement (ATB movement)
9. ellipsis/ deletion
10. multiple dominance
11. ex-situ analysis
12. in-situ analysis
13. Sabbagh
14. Wexler and Culicover
15. Hartmann
16. Ha
17. Ince
18. McCawley
19. Wilder
20. Abels
21. merge
22. remerge
23. Barros and Vicente
24. an eclectic theory of right node raising
25. non-constituents
26. Abbott
27. Duman
28. Kluck
29. Wyngaerd
30. Alzaidi
31. constituents
32. Island insensitivity
33. Right-Roof Constraint (RRC)

- 34. the right roof constraint
- 35. clause-bound
- 36. extra position
- 37. cumulative agreement
- 38. internal reading
- 39. relational adjective

۴. غلامرضا ارجنگ این مثال را در صفحه ۸۹ کتاب ویرایش زبانی برای زبان نوشتاری فارسی امروز آورده است.

۵. این نتیجه را نمی‌توانیم با اطمینان به افعال ربطی نیز تعمیم دهیم؛ زیرا درمورد افعال ربطی، این محدودیت پیچیده‌تر به نظر می‌رسد و دست یافتن به یک تعمیم را دشوار می‌کند. به مثال‌های زیر دقت کنید:

الف. استان اردبیل سرددترین، و استان خوزستان گم‌ترین استان کشور است / \* هستند.

ب. استان اردبیل سرددترین، و استان خوزستان گم‌ترین استان‌های کشور هستند / \* است.

در مثال «الف»، با اینکه فعل و عنصر هم‌جوار آن به عنوان عناصر مشترک هم‌پایه‌ها ایفاگر نقش هستند، مطابقت تنها بین فعل و فاعل هم‌پایه دوم صورت می‌گیرد و مطابقت بین فعل و فاعل هر دو هم‌پایه باعث نادستوری شدن جمله می‌شود. در مثال «ب»، نه صورت جمع واژه «استان» به کار رفته است، نه صورت مفرد آن؛ به همین دلیل، فعل واقع در جایگاه پایانی، به صورت جمع به کار رود. شاید برای حل این مسئله و دست یافتن به یک تعمیم لازم باشد در نتیجه مطرح شده در این بخش، به جای واژه «فعل»، از واژه « محمول » استفاده کنیم و فرض کنیم که اگر عنصر مشترک بین هم‌پایه‌ها تنها محمول جمله باشد، مطابقت تنها بین فعل و فاعل هم‌پایه دوم صورت می‌گیرد و اگر عناصر مشترک بین هم‌پایه‌ها علاوه‌بر محمول شامل عناصر هم‌جوار آن نیز شود، فعل با فاعل هر دو هم‌پایه مطابقت می‌کند. از آنجا که فعل ربطی یک محمول به شمار نمی‌آید، محدودیت مذبور بر آن حاکم نیست. می‌توانیم ادعا کنیم که در جمله «الف»، «استان کشور» محمول جمله است و از آنجا که در این ساختار، تنها محمول عنصر مشترک بین هم‌پایه‌ها است، تنها مطابقت بین فعل و فاعل هم‌پایه دوم صورت گرفته است. البته این فرضیه را هنوز نمی‌توانیم با قاطعیت تأیید یا رد کنیم. این مسئله پژوهش بیشتری را برای رسیدن به یک تعمیم واحد می‌طلبد. تفاوت بین جملات «الف» و «ب» نیز نیازمند تبیین است. از آنجا که این مسئله در چارچوب این مقاله نمی‌گنجد، آن را به پژوهش‌های آتی موكول می‌کنیم.

- 42. external reading
- 43. distributive quantifier
- 44. scope
- 45. Jacken doff

۶. در این نمودار درختی، از بازنمایی جزئیات ساختار به دلیل عدم ارتباط آن‌ها به بحث حاضر خودداری

## 47. Quantifier

۴۸. باروس و ویسته (2011) نیز دو استدلال در رد دخیل بودن حرکت متوازی در اشتقاق جملاتی مانند جمله ۲۶ ارائه می‌کنند که برای پرهیز از طولانی شدن کلام، از پرداختن به آن‌ها در این مقاله خودداری می‌کنیم. خواننده علاقه‌مند برای استدلال‌های بیشتر می‌تواند به مقاله این نویسنندگان رجوع کند.

## 49. control

## 50. controller

۵۱. همزاد این مثال که در آن فعل واقع در عنصر مشترک بین همپایه‌ها صورت جمع دارد، نادستوری است. الف. \* علی از رئیس دانشکده، اما مریم از مدیر گروه خواهش کرند که به مسئله رسیدگی کنند.

فعل جمع نشان می‌دهد که یک ضمیر انتزاعی جمع فاعل بند درونه‌ای همپایه دوم است که عنصر مشترک بین همپایه‌ها بهشمار می‌رود. در این جمله، یک ضمیر انتزاعی جمع با دو ناظر مجزا وجود دارد. نادستوری بودن این مثال نشان می‌دهد که اشراف چندگانه در اشتقاق این‌گونه جملات دخیل نیست. از آنجا که در زبان فارسی این امکان وجود دارد که به لیل احترام، فعل را با وجود فاعل مفرد در جمله به صورت جمع به کار ببریم، مثالی از گونه غیررسمی ارائه کردیم تا از صورت جمع معنای احترام برداشت نشوی.

## 52. polarity

## ۸ منابع

- ارجنگ، غلامرضا (۱۳۹۰). ویرایش زبانی: برای زبان نوشتاری فارسی امروز. تهران: نشر قطره.

## References:

- Abbott, B. (1976). "Right node raising as a test for constituenthood". *Linguistic Inquiry* 7. pp. 639-642.
- Abels, K. (2004). "right node raising? Ellipsis or ATB movement?" In Keir Moulton, A. M. W. E. (Ed.) *Proceedings of the 34th North East Linguistics Society*. GLSA Publication, UMass, Amherst.
- Alzaidi, M.S. (2010). *Gapping and Right node Raising: An LFG Approach*. M.A. Thesis. University of Essex.
- An, D.H. (2007). *Syntax at the PF Interface: Prosodic Mapping, Linear Order, and Deletion*. Ph.D. Dissertation. University of Connecticut.

- Arjang, Gh. (2012). *Edit Language: For Today Persian Language*. Tehran: Qatreh [In Persian].
- Barros, M. & L. Vicente (2011). "Right node raising requires both ellipsis and multidominance". In Friedman (ed.) *UPenn Working Papers in Linguistics* 17(1). pp. 1–19.
- Bošković, Ž. (2004). "Two notes on right node raising". In *University of Connecticut Working Papers in Linguistics* 12, ed. Miguel Rodriguez Mondonedo and M. Emma Ticio, 13-24. Department of Linguistics, University of Connecticut, Storrs.
- Carlson, G. (1987). "Same and different: Some consequences for syntax and semantics". *Linguistics & Philosophy*. 10. pp. 531–565.
- Duman, B. (2003). *Right Node Raising & Turkish*. MA Thesis. Tilburg University.
- Ha, S. (2006). "Multiple dominance can't, but ellipsis can account for right node raising". In *Proceedings of the Chicago Linguistics Society (CLS)* 42. Chicago: Chicago University Press.
- Ha, S. (2007). "Contrastive focus: Licensor for right node raising". *Proceedings of the 37th North East Linguistic Society*. GLSA. Amherst, UMass.
- Hartmann, K. (2000). *Right Node Raising and Gapping: Interface Conditions on Prosodic Deletion*. John Benjamins, Amsterdam, The Netherlands.
- İnce, A. (2009). *Dimensions of Ellipsis: Investigations in Turkish*. Ph.D. Dissertation. University of Maryland, College Park.
- Jackendoff, R. (1977). *X-bar Syntax*. Cambridge: MIT Press.
- Kluck, M. (2007). "The perspective of external remerge on right node raising". *Proceedings of CamLing*. pp. 130-137.
- McCawley, J. (1982). "Parentheticals and discontinuous constituent structure". *Linguistic Inquiry* 13. pp. 91–106.
- Neijt, A. (1979). *Gapping: A Contribution to Sentence Grammar*. Dordrecht:Foris.
- Postal, P. (1974). *On Raising*. MIT Press, Cambridge, Massachusetts.

- Postal, P. (1998). *Three Investigations of Extraction*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Ross, J.R. (1967). *Constraints on Variables in Syntax*. Ph.D. Dissertation. MIT.[Published as *Infinite Syntax!* Norwood, N. J.: Ablex (1986)].
- Sabbagh, J. (2007). "Ordering and linearizing rightward movement". *Natural Language & Linguistic Theory*. 25. pp. 349-401.
- Wexler, K., and P. Culicover. (1980). *Formal Principles of Language Acquisition*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Wilder, C. (1995). "Some properties of ellipsis in coordination". *Geneva Generative Papers* 2:23–61. Also in A. Alexiadou and T. A. Hall (eds), *Studies on Universal Grammar and Typological Variation*. Amsterdam: Benjamins. pp. 59–107.
- Wilder, C. (1999). "Right node raising and the LCA". In *Proceedings of WCCFL 18*, ed. by Sonja Bird, Andrew Carnie, Jason D. Haugen and Peter Norquest. pp. 586–598.
- Wilder, C. (2008). "Shared constituents and linearization". In *Topics in Ellipsis*, ed. by Kyle Johnson. pp. 229-258.
- Wyngaerd, G.Van den. (2007). *Gapping Constituents: a Revised Version of 1998 Version*. Ms. FWO/KU Brussel, available at
- <http://lirias.hubrussel.be/handle/123456789/2332>.